

پیرامون « معرفت » در مثنوی مولوی

مفهوم نظرگاه در اتاق تاریک و فیل

سعید بینای مطلق*

چکیده

عرفان و معرفت، از یک ریشه‌اند؛ و این هم‌ریشگی، نمودار جایگاه معرفت در بینش عرفانی و اهمیت آن است. آثار بزرگ عرفانی به این پیوند گواهند. از جمله این آثار، مثنوی معنوی است.

اگر بگوییم که مثنوی، کتابی درباره معرفت است؛ سخنی به‌گزارف نگفته‌ایم. معرفت و انواع آن، به‌سخن دیگر، معرفت و مراتب آن، از مباحث اساسی مثنوی است. در این مقاله به نمونه‌ای از آن می‌پردازیم، و آن، داستان اتاق تاریک و فیل است. در این داستان نیز، تنها به مفهوم نظرگاه خواهیم پرداخت. بدین وسیله می‌کشیم، تا بشود به این پرسش اساسی پاسخ دهیم که آیا نظرگاه در این داستان، پدیده‌ای سوژکتیو، به معنای کنونی این واژه است و یا نمودار حقیقت‌دیگری است؟ کلیدواژه‌ها: مثنوی، چهره اقنومی، صور، علامت، نظرگاه، وجه

در دفتر سوم مثنوی، به‌مناسبت داستان موسی(ع) و ساحران، و در تأیید این حقیقت که نور یکی است، ولی آنچه تغییرپذیر است، چراغ یا سراج است، مولوی می‌گوید:

نور دیگر نیست، دیگر شد سراج	تا قیامت هست از موسی نتاج
لیک نورش نیست دیگر، زان سر است	این سفان و این پلیته دیگر است

* عضو هیأت علمی دانشگاه اصفهان E-mail:said_binayemotlagh@yahoo.fr

گر نظر در شیشه داری گم شوی
 ز آنکه از شیشه است اعداد دوی
 و ر نظر بر نور داری، وارهی
 از دوی و اعداد جسم منتهی
 از نظرگاه است ای مغز وجود
 اختلاف مؤمن و گبر و جهود^۱

(مولوی، ۱۳۷۸، ص ۳۵۲)

و آنگاه در تأیید چندگانگی نظرگاه‌ها و در نتیجه، اختلاف میان مسلمان و گبر و یهود، داستان فیل و خانه تاریک را مثل می‌آورد؛ داستان فیلی که هندی‌ها آورده بودند و مردم نیز برای دیدن آن، در تاریک‌خانه جمع شده بودند. چون در تاریکی، به چشم او را نمی‌دیدند، با دست بر روی آن می‌کشیدند، تا به نیروی بساویی، جنس آن موجود را دریابند.^۲ بدین ترتیب، دست یکی به خرطوم فیل خورد، پس گفت همچون ناودان است؛ دیگری دست به گوش فیل کشید، آن نیز به نظرش همچون بادبزن آمد؛ نفر سوم پای آن را لمس کرده و پنداشت همچون گریزی است. پس در نظر یکی، فیل به صورت ناودان، در نظر دیگری همچون بادبزن و بالاخره در نظر سومی به صورت گریزی نمایان شد.

در نتیجه:

از نظرگه گفتشان بُد مختلف
 آن یکی دالش لقب داد این الف^۳ ...
 در کف هر کس اگر شمعی بدی
 اختلاف از گفتشان بیرون شدی

(مولوی، ۱۳۲۱، ص ۲۳۳)

نظرگاه چیست، و چرا اختلاف برانگیز است؟ آیا نظرگاه همان برداشت یا نظر شخصی هر یک از مسلمانان، یهودیان یا گبریان است؛ و یا اینکه مراد از آن، در اینجا چیز دیگری است؟ برای یافتن پاسخی به این پرسش، و راه یافتن به معنای رمزی فیل و اندام فیل، به جاست از متون و شواهدی یاری طلبیم که آنچه در اینجا به تمثیل آمده است، در آنجا روشنی و صراحت بیشتری دارند؛ از این جمله‌اند:

۱. قرآن کریم، رابطه "وجه و وجهه".

۲. حدیث عرصات.

۳. چهره اقنومی در "رازچهره اقنومی" از فریتهوف شووان.

«خانه تاریک و فیل» و «وجه - وجهه در قرآن کریم»

واژه وجهه در آیه «و لكل وجهه هو مولیها فستبقوا الخیرات»^۴ (سوره بقره، آیه ۱۴۸). به چندگونه تعبیر شده است. نمونه‌هایی از آن در زیر آورده می‌شود:
مرحوم علامه در *المیزان* آن را به معنای قبله آورده است:

«... معنی واژه این است که برای هر قومی، قبله‌ای شرعی فراهم آمده است، فراخور مصالح ایشان؛ و آن حکمی تکوینی (طبیعی، فطری) و ذاتی نیست که دگرگونی ناپذیر و تحول‌ناپذیر باشد»

(طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۳۲۷)^۵

ابن عربی در *تفسیر القرآن الکریم*، وجه را به "غایت و کمال" تفسیر می‌کند:
«... برای هر یک از شما غایت و کمالی است فراخور توان (سرشت) آغازین وی، که خداوند روی او را به سوی آن می‌گرداند، و یا خودش به سوی آن می‌گردد و به جهت و سمت آن می‌نگرد. به اقتضای سرشت و توان خود، به اجازه خداوند» (ابن عربی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۹۶).^۶

روزبهان بقلی در *عرائس البیان فی الحقایق القرآن*، از وجهه به راه و قبله و بالاترین (معراج) تعبیر می‌کند:

«و برای هر روحی راه و قبله و بالارفتن است در وجود ذات و

حقیقت صفات...» (روزبهان بقلی، ۱۳۰۱، ج ۱، ص ۳۱).^۷

و سپس قبله‌ها و راه‌های گوناگون را برمی‌شمارد.
و بالاخره "وجهه" در تفسیر ابوالفتوح رازی به معنای قبله و دین آمده است. وی به نقل از حسن بصری می‌گوید:

"حسن بصری گفت معنی آن است که لکل امة دین تدین بها. هر امتی را دینی باشد که به آن دین عبادت کند و گفت چنان است که در دیگر آیه گفت "لکل جعلنا منكم شرعة و منهاجا". سپس به نقل از مفسران دیگر می‌آورد: "دیگر مفسران گفتند وجهه‌ای قبله — یعنی اهل هر دینی را قبله‌ای باشد — هو مولیها گفتند مراد بهو (به‌هو) خداست جل جلاله، ای امر له بتولية الیها؛ یعنی او فرموده‌باشد آن‌کس را که روی به قبله کن، چون چنین باشد بر تو عیب می‌کنند و می‌گویند عن التی کانوا علیها. این قول بعضی مفسران است. قول دیگر آن است که هو کنایت است از لفظ کل، یعنی هو مولی وجهه الیها ای مستقبل علیها، یعنی هرکسی را قبله باشد که روی به آنجا کند در عبادت" (رازی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۲۵).

در میان تعابیر گوناگون وجهه، تعبیر آن به قبله و به‌ویژه دین به آنچه مورد نظر ماست، نزدیک‌تر است. به‌علاوه، امتیاز وجهه به معنای دین، به‌تعبیر دیگر آن یعنی قبله، فراگیرتر بودن و عمیق‌تر بودن آن است. زیرا، اگر رابطه وجهه و وجه (به‌معنای ذات الهی) را در نظر آوریم، دین تعبیر به‌جایگزین و متناسب‌تری برای وجه خواهد بود تا قبله. وانگهی رابطه دین و قبله، رابطه کل و جزء است. به‌هر روی، معنای وجهه، هر چه باشد، می‌توان پنداشت که وجهه، همان وجه است که سوی یا جهت معینی به‌خود گرفته‌است: وجهه، وجهی از وجه است. به بیان دیگر، وجه به وجهه‌ها، یا صور دینی گوناگون برای هر قومی تعیین می‌یابد یا به آن قوم جلوه می‌کند. در نتیجه هر قومی با وجهه‌ای آشنا و مأنوس است و به آن، خدا را می‌شناسد و می‌ستاید؛ و چون وجهه‌ها چندگانه‌اند، صورت ادیان نیز چندگانه می‌شود. به‌همین‌سان، هر نگرنده‌ای، در داستان فیل و اتاق تاریک، به اندامی آن موجود را می‌شناسد و توصیف می‌کند. صورتی که برای وی مأنوس و آشناست، صورت همان اندامی است که دست به آن می‌ساید. برای همین، آن حیوان در نظر یکی همچون ناودان، در نظر دیگری همچون بادبزن است.

این رابطه (وجه - وجهه، نگرنده - اندام) را در حدیث عرصات با روشنی بیشتری می‌یابیم.

فیل و تاریک‌خانه و حدیث عرصات

این حدیث، روایت روز رستاخیز و رویارویی آدمیان و خداوند است: «روز رستاخیز، خداوند به صورتی که نزدیک‌ترین صورت به ذات است بر مردمان متجلی می‌شوند و می‌پرسند: آیا من خدای شما هستم؟ پس مردمان می‌گویند: از تو به خدای خود پناه می‌بریم، ما در اینجا منتظریم تا خدای ما به نزد ما بیاید. پس خداوند می‌گوید: آیا میان شما و خدای شما علامتی^۹ وجود دارد که به آن علامت او را می‌شناسید؟ پس آدمیان می‌گویند: آری. پس خداوند به همان علامتی درمی‌آید که برای ایشان آشناست و به آن علامت، خدای خود را می‌شناسد. پس آدمیان می‌گویند: تو پروردگار ما هستی، بزرگ و ستوده‌است خداوند ما» (فرغانی، سعیدالدین سعید؛ ۱۳۹۸، ص ۴۳۶).^۹

پس خداوند، نخست بر نزدیک‌ترین صورت به ذات برایشان ظاهر می‌شود، ولی او را نمی‌شناسند. سپس می‌پرسند آیا میان شما و خدای شما علامت و نشانه‌ای هست که به آن بتوانید او را بازشناسید؟ می‌گویند آری. سپس به همان صورت یا علامت، بر ایشان متجلی می‌شود. در حقیقت علامتی که ایشان به آن، خدای خود را می‌شناسند، همان وجهه یا صورتی است که خداوند به آن صورت، بر ایشان ظاهر شده بود. پس در روز رستاخیز نیز، خداوند به همان رنگ و صورتی بر ایشان درمی‌آید که آشنای ایشان بوده است. بنابراین می‌توان پنداشت که این علامت یا نشانه، همان صورت دینی و وحیانی است که خداوند به آن صورت بر قومی ظاهر می‌شود، و آن قوم نیز تنها صورت خدای خویش را بازمی‌شناسند، و نه به صورت یا علامت دیگری. در قیاس می‌توان گفت که فیل داستان برگروهی، به صورت خرطوم یا ناودان، بر گروهی دیگر، به صورت گوش یا بادبزن درمی‌آید. بنابراین گروهی آن را به این صورت می‌بینند و بازمی‌شناسند و گروهی به آن صورت. هر یک از اندام فیل، علامتی می‌شود برای گروهی که از فیل تنها آن اندام را لمس کرده‌است و می‌شناسد. بنابراین،

شناخت هر يك از وی به شناخت همان صورت یا اندام، محدود می‌شود. حقیقت فیل نیز بر ایشان، با همان صورت یا اندام یکسان می‌گردد. در نتیجه، اختلاف صور، یا علائم و اندام‌ها به اختلاف میان اقوام و ادیان می‌انجامد. این تعبیر از چهره اقلومی نیز به خوبی به دست می‌آید.

فیل و خانه تاریک و «راز چهره اقلومی»

فریتهوف شووان در راز چهره اقلومی، نخست روی این نکته تأکید می‌ورزد که تنها "خدای شخصی" وجود ندارد (Schuon, 1985, p55). ولی خدای شخصی کیست؟ خدای شخصی "چهره انسانی" یا در انسانی‌شده "الوهیت فوق شخصی" است (*ibid*)؛ ولی اگر تنها يك خدای شخصی وجود ندارد، چه چیز دیگری غیر آن هست؟ در واقع در مرتبه‌ای فروتر از خدای شخصی و نیز به واسطه او "چهره مذهبی"^{۱۰} وجود دارد. غرض از چهره مذهبی چیست؟ غرض از آن، چهره‌ای است که خداوند به سوی این دین یا آن دین می‌گرداند یا می‌گشاید، نظر یا نگاهی است که وی بر این یا آن دین می‌افکند (*ibid*). بی‌وجود این نظر یا نگاه، يك دین حتی نمی‌تواند پدید آید و هست گردد. به بیان دیگر، خدای شخصی یا چهره انسانی خداوند، صور یا جوه گوناگونی به خود می‌گیرد که این صور یا جوه گوناگون، متناظر با "چشم‌اندازهای دینی، مذهبی و روحانی مختلف‌اند". روشن‌تر بگوییم: هر دینی یا مذهبی، متناظر با صورتی یا وجهی از خدای شخصی یا "چهره انسانی خداوند" است. چنین است که از هر نگاه یا نظر، دین دیگری هست می‌شود، یا نظرگاه دیگری پدید می‌آید. پس ادیان چندگانه از نگاه‌های چندگانه "خدای شخصی" پیدا می‌شوند. اختلاف میان ادیان نیز از همین‌روست؛ یعنی از اختلاف میان صوری که خدای شخصی به خود می‌گیرد؛ یا از اختلاف میان نظرها و نگاه‌های الهی است. از این‌رو فریتهوف شووان می‌گوید:

"اختلاف میان ادیان و مذاهب و راه‌ها، از رقابت آرکتیب‌هاست"^{۱۱}
 (Schuon, 1985, p56). "آرکتیب" در اینجا همان نظر الهی یا صور الهی است. از

آنجایی که يك آرکتیب با آرکتیب دیگر فرق دارد، هرچند اصل آنها یکی است، از این رو ادیان نیز، که هر يك متناظر با یکی از آرکتیپ‌هاست، با یکدیگر اختلاف می‌یابند، به سانی که توان گفت هر دینی خدای خودش را دارد، و یا به تعبیر حسن بصری، هر امتی را دینی باشد که به آن دین عبادت کند. بنابراین، این نظر یا نگاه الهی است که منشأ نظرگاه این دین یا آن دین دیگر است. اختلاف میان نظرگاه‌ها نیز از تفاوت میان نظرهای خداوند و یا رقابت آرکتیب‌هاست. به سخن دیگر، اختلاف میان مسلمان و گبر و یهود، یا اختلاف میان کسانی که در پی یافتن حقیقت فیل‌اند، بازتاب یا نتیجه رقابت میان آرکتیب‌ها یا اختلاف میان نگاه‌های الهی است.

نتیجه

چنانکه از بررسی بالا می‌توان دریافت، نظرگاه در داستان فیل و اتاق تاریک، نمی‌تواند عقیده یا گرایش فردی و در نتیجه امری سوپزکتیو باشد. همان‌گونه که مفهوم علامت در حدیث عرصات، یا وجهه در آیه ۱۴۸ سوره بقره، و یا چهره و نگاه در "راز چهره اقمومی" مفهومی سوپزکتیو نیستند. از این رو فریتهوف شووان تصریح می‌کند که:

"چهره اقمومی یا نظر چیزی انتزاعی (يك انتزاع) نیست، بلکه برعکس تعینی است واقعی که حقیقت الهی،^{۱۲} جهت يك ظرف یا قالب انسانی، چه فردی (خاص)^{۱۳} و چه جمعی (عام)^{۱۴} به خود می‌گیرد." (Schuon, 1985, p56).

بنابراین نمی‌توان چندگانگی نظرگاه‌ها را پلورالیسم، به معنای امروز این واژه دانست. بی‌گمان پلورالیسم از مفاهیم و نهادهای اساسی مدرنیته است و به جای خود پدیده‌ای درخور توجه؛ ولی هیچ‌گونه پیوندی، با چندگانگی مناظر نزد مولوی ندارد. پس اگر نظرگاه "عقیده فردی" یا نگرش سوپزکتیو نیست، چه چیز دیگری است؟ همان‌طور که پیش از این دیدیم، چه "وجهه"، چه "علامت" و چه "چهره اقمومی"، چهره یا علامتی است که حقیقت الهی به آن صورت یا علامت درمی‌آید؛ و بر این قوم

یا آن قوم رخ می‌نماید. پس مقصود از نظرگاه، در این فراز از مثنوی، منظری است که خداوند به روی هر قومی گشوده‌است، یا چهره‌ای است که در حقیقت الهی از خود به گروهی از انسان‌ها می‌نماید. به همان‌گونه نیز فیل در داستان مثنوی، گویی هر اندامی را به سوی گروهی دراز کرده‌است، و آن گروه نیز آن را به صورت همان اندام می‌شناسند و توصیف می‌کنند. بنابراین "نظرگاه" در اینجا ریشه در حقیقت الهی دارد؛ به همان سان که اندام‌ها، اندام فیل‌اند و نه اندام مردمانی که به تماشای آن آمده‌اند. از این رو می‌توان نظرگاه را با به‌کاربردن اصطلاح دیگری از فریتهوف شووان "سویژکتیویته الهی"، دقیق‌تر بگوییم، مظاهری از سویژکتیویته الهی نامید (Schuon, 1985, p55). پس نظرگاه، به معنای "چهره اقلومی" یا "علامت"، همان صورت وحیانی است که هر یک از ادیان الهی بر آن استوار و از آن پایدار است. در آن صورت فیل، نماد حقیقت مشترک میان ادیان خواهد بود؛ در نتیجه "اتاق تاریک و فیل" نمودار چندگانگی صور دینی و در عین حال یگانگی متعالی یا وحدت درونی آنهاست.^{۱۵}

یادداشت‌ها:

۱. تأکید از مؤلف مقاله است.
۲. داستان فیل و اتاق تاریک خالی از ابهام نیست. از آنجایی که هر یک از تماشاگران، تنها به اندامی از فیل دسترسی دارند، و بنابراین فیل را به صورت آن توصیف می‌کنند، این شبهه می‌تواند روی دهد که امکان دسترسی به حقیقت کل (خود فیل) برای ایشان ممکن نیست. هر چند مولوی می‌گوید:
در کف هر یک اگر شمعی بُدی
اختلاف از گفتشان بیرون شدی
(مولوی، ۱۳۷۸، ص ۳۵۳)
۳. تأکید از مؤلف مقاله است.
۴. و برای هر یک وجهی است که به آن برمی‌گردد، پس در نیکی‌ها از یکدیگر سبقت جوید.
۵. ... والمعنی ان کل قوم فلهم قبله مشرعة علی حسب ما یقتضیه مصالحهم و لیس حکماً تکوینياً ذاتياً لا یقبل التعلیر و التحویل. . .

۶. یصل احد منکم غایة و کمال بحسب استعدادہ الأول الله موجهه إليها او هو نفسه موجه نفسه إليها، و يتوجه نحوها بمقتضى هويته و استعدادہ باذن الله.
۷. ای لكل روح منهاج و قبلة و معراج فی وجود الذات و حقيقة الصفات . . .
۸. تأکید از مؤلف مقاله است.
۹. فیتجلی لهم ربهم فی ادنی صورة، فيقول لهم انا ربکم، فيقولون نعوذ بالله منک، ها نحن منتظرون، حتی یأتینا ربنا، فيقول: هل بینکم و بینہ علامه تعرفونه بها، فيقولون نعم، فیتحول لهم بتلك العلامة، فيقولون: أنت ربنا، سبحان ربنا . .

10. Visage confessionnel

۱۱. تأکید از مؤلف مقاله است.

12. attadetermina / divine / concrete

13. singulier

14. collectif

۱۵. علاوه بر "اتاق تاریک و فیل" صور دیگری از معرفت در مثنوی می‌توان یافت. برای مثال "علم ظنون" و "روایات محق" در دو بیت زیر:

صد هزاران پیر بر آن متفق

این روایات و این حکایات محق

آنچنان که هست در علم ظنون

اختلافی نی میان این قرون

منابع

- ابن عربی، محیی‌الدین، تفسیر القرآن الکریم، ناصر خسرو، ج. دوم، تهران، ۱۳۶۸.
- رازی، ابوالفتح، تفسیر روض الجنان و روح الجنان، جلد اول، کتابخانه آیت‌الله مرعشی، قم، ۱۴۰۴.ق.
- روزبهان بقلی، عرائس البیان فی الحقایق القرآن، کتابخانه مرکز دانشنامه اسلامی - بخش عرفان و ادیان، چاپ سنگی، جلد اول، تهران، ۱۳۰۱.ه.ق.
- فرغانی، سعیدالدین سعید؛ مشارق الدراری، انتشارات دانشگاه فردوسی، مشهد، ۱۳۹۸.ه.ق.
- طباطبایی، محمدحسین، المیزان، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، جلد اول، تهران، ۱۳۹۳.ه.ق.
- مولوی، مثنوی، به اهتمام دکتر توفیق ه. سبحانی، انتشارات روزنه، تهران، ۱۳۷۸.
- مولوی، مثنوی، بر اساس نسخه‌های معروف چاپی و کار میرزا محمود خاور بصیرالملک، علاءالدوله، انتشارات اسلامیة، تهران، ۱۳۲۱.

- Schuon, Frithyof, *Resume de motaphysique integrate* T Paris T Iecourrier de livre, 1985.